

# اندیشه های روز به روز

## (3)

### زن و سکولاریته

چرا 1- « زن » و 2- « تن = جسم = ماده » و 3- « دنیا » و 4- « زمان گذرا = جهان فانی » و 5- « بینش حسی » ، باهم ، ارج خود را در گذشته ، از دست دادند ؟ و چرا آنها فقط با همدیگر ، میتوانند ، به « ارج و اعتبار حقیقی خود » خود بازگردند .

عالم جسمانی ( تنی = تنکردی ) و دنیا ( گیتی ) و « زمان گذرایا فانی » و « اندیشیدن بر پایه حواس » ، و خرد ، همه « زن » هستند . هنوز هم در فارسی ، « گیتی خانم » ، نام زن هست . در عربی نیز به دنیا : ام حباب ، ام حاجب ، ام ختور ، ام سلمة ، ام القاء ، ام وافر گفته میشود . در اوستا و پهلوی به جهان جسمانی « تنکردی = تن کرتی » گفته میشود ، که در واقع به معنای « زاده شدن از زهدان » است . هر چه از زهدان زاده میشود ، دنیای جسمانیست . ضدیت با دنیای جسمانی ، ضدیت مستقیم با زن است . خود واژه « تن » ، به معنای « زهدان و مجرای زایش » است ، این چه تن مرد باشد و چه تن زن . همه تن ها ، زن هستند . در فرهنگ ایران ، تن و جان ( = جی + یان ) باهم جفت و همزاد و انبازو

یوغ هستند و با هم در برابری می‌آفرینند . جان که « جی » باشد، و آتش جان می‌باشد ، گوهر خودِ خدا هست . به عبارت دیگر، در کانونِ تن ( جسم ) که زن است، خدا می‌باشد. خودِ « جی » ، نام خدای زمان و زندگی و موسیقی و شناخت است که تحول به گیتی ( دنیا و زمان ) می‌یابد . خدا در گیتی در تن ها و در زمان میزید .

بینش حواس ، که از آن « خرد » پیدایش می‌یابد ، از همان آتش جانی ، یعنی گوهر خود خدا ست که از روزنه های تن ( سوراخ = سوخر = سوفر = نای = مجرای زایش ) زاده میشوند . بینش های همه حواس ، همه زایش خود گوهر خدا ، از روزنه های گوناگون تن ( = زن ) هستند . زرتشت بر ضد این اصل جفتی و همزادی برخاست . این بدان معنا هست که تن و خدا ، دیگر با هم جفت نیستند . خدای زرتشت ، دیگر ، خوشه ( کانون آتش ) نیست . خودِ واژه « زن » در اوستا ، هم به معنای «زادن» و هم به معنای « شناختن » است . بدینسان ، بینش، یک پدیده زایشی از تن انسانست . این را زرتشت نپذیرفت . اهورامزدایش ، در « روشنی بیکران » ، جای دارد . این روشنی بیکران در اصل « روشنی آن + اگر » است ، یعنی روشنی بی زهدان و روشنی بی آتش ( تخم ) . بدینسان دیده میشود که دنیا و حواس و زن و تن و زمان گذرا ( فانی ) و تحول ، همه انسان را در ادیان نوری ، از خدا ، دور میدارند . به قول مولوی :

چيست دنیا ، از خدا ، غافل شدن

نی قماش و نقره و فرزند وزن

برشالوده این بینش مستقیم زایشی از خود تن انسان که زن هست ، همه این گستره ها ، باهم ارج و اعتبار خود را از

دست می‌دهند، و درست سکولاریته ، با زیافتن ارج همه آنها باهمست . زندگی در زمان گذرا و بینش مستقیم حسی و زندگی در گیتی و درتن ، ارزش خود را ، بدون باز گردانیدن حقوق و ارج زن به زن ، میسر نمی‌گردد .

سکولاریته در ژرفایش ، مسئله زن هست . ارج دادن به هر یک از اینها ، ایجاب دادن ارزش به دیگری را میکند . ارزش دادن به تن ، ارزش دادن به زن است . ارزش دادن زمان فانی ، ارزش دادن به زن است . ارزش دادن به تفکر علمی بر پایه آزمایشهای حسی ، باز ارزش دادن به زن است .